

نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل

دکتر جلال درخشه دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)
علیرضا کوهکن دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

هم‌جهت بودن سیاست خارجی ایالات متحده با منافع اسرائیل در خاورمیانه همواره یک سوال مهم برای سیاست‌مداران و متخصصان سیاست خارجی و روابط بین الملل بوده است. این هم‌جهت بودن سوال برانگیز باعث شده مسئولان سیاست خارجی ایالات متحده، تلاش‌هایی را برای توجیه این رفتار در سیاست خارجی داشته باشند. در این مقاله سعی گردیده ابتدا شواهدی دال بر این رابطه ویژه ارائه شود، در ادامه همه دلایل و توجیحات موجود برای این رابطه احصا شده و سپس دلایل ارائه شده برای این سیاست، به دو دسته تقسیم شده و به صورت کامل بررسی می‌گردد. دسته اول، دلایلی است که رژیم اسرائیل را متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه دانسته و بر همین اساس است که این دلایل را توضیح می‌دهد. دسته دوم، این رابطه ویژه را بر اساس دلایل اخلاقی توضیح داده و در آن چهار دلیل ذکر شده است. در پایان این بررسی، نادرستی این دلایل و توجیحات به وسیله مستندات زیادی نشان داده شده و به همین دلیل درستی آنها زیر سوال رفته است. نظر نگارندگان مقاله بر این است که دلیل این حمایت، عملکرد لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در سیاست ایالات متحده است که هر چند این مقاله به آن نخواهد پرداخت اما با رد دلایل معارض، امکان صحت آن را تقویت می‌کنند.

کلیدواژه: سیاست خارجی، آمریکا، اسرائیل، لابی صهیونیستی، خاورمیانه.

مقدمه

جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا بر مسائل گوناگون در هر گوشه از جهان تاثیر می‌گذارد. این مسئله در خاورمیانه، منطقه‌ای بی‌ثبات که دارای اهمیت راهبردی بسیاری است، شکل بارزتری به خود می‌گیرد. در چند سال گذشته، تلاش دولت بوش برای ایجاد تغییرات در این منطقه و حرکت به سمت جوامع دموکراتیک، به اشغال عراق و گسترش تروریسم در آن کشور، افزایش بهای جهانی نفت و گسترش حملات تروریستی در سراسر جهان منجر شد. از همین جهت و بدلائل بسیار دیگری، برای بسیاری از کشورهای جهان ضرورت دارد تا عوامل هدایت‌کننده سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه را بشناسند.

علی‌الاصول، منافع ملی ایالات متحده باید هدف اولیه سیاست خارجی این کشور باشد. اما در طول چند دهه گذشته و بخصوص بعد از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، روابط ایالات متحده با اسرائیل به محور سیاست خاورمیانه‌ای این کشور تبدیل شده است. مجموع حمایت همه جانبه و بدون وقفه آمریکا از اسرائیل در چند سال گذشته، موجب انزجار افکار عمومی عربی و اسلامی شده و امنیت آمریکا را نیز به خطر انداخته است. شاید به همین جهت باشد که شعار تغییر اوباما برای مردم این منطقه از جهان معنای دیگری داشته است.

این وضعیت در تاریخ سیاسی آمریکا نظیری ندارد. چرا ایالات متحده می‌خواهد امنیتش را فدای منافع کشور دیگری کند؟ در ابتدا ممکن است این گونه حدس زده شود که پیوند بین دو کشور بر پایه یک سری منافع استراتژیک مشترک است و یا ارزش‌های خاصی در این زمینه مطرح است. اما همان گونه که این مقاله نشان خواهد داد، هیچ کدام از این توجیها نمی‌تواند دلیلی برای سطح قابل توجه حمایت‌های مادی و دیپلماتیکی باشد که آمریکا از اسرائیل دارد.

فرضیه مقاله این است که همه اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه ارتباط مستقیمی با سیاست‌های داخلی آمریکا و بخصوص فعالیت لابی‌های طرفدار اسرائیل در این کشور به خصوص لابی «ایپک» دارد.

اما از آنجا که اثبات این فرضیه مستلزم بحث زیاد و بررسی کامل سیاست خارجی ایالات متحده و عوامل موثر بر آن است و در این مقاله مجال آن مهیا نیست، به همین سبب شیوه دیگری درپیش گرفته می‌شود. بدین صورت که فرضیه‌های رقیب فرضیه اصلی مقاله، که در واقع همان ادعاهای مطرح شده در مقابل فرضیه اصلی هستند، مطرح شده و با ذکر دلایل لازم رد می‌گردند. بدین صورت فرضیه اصلی به نحو غیر مستقیمی که در نزد علمای منطق استفاده از برهان خلف نام دارد، اثبات می‌گردد یا حداقل بلارقیب می‌ماند.

در مقابل این فرضیه اصلی دو فرضیه رقیب وجود دارد که یا دلیل حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل را راهبردی دانسته و ادعا می‌کند اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا در منطقه است و یا حمایت آمریکا از اسرائیل را در چارچوب ارزش‌های آمریکایی توجیه می‌کند. این فرضیات در مقاله به صورت دقیق بررسی شده و صحت و سقم هریک ارزیابی و مشخص می‌گردد.

بنابراین هدف در این مقاله یافتن پاسخ برای این سوال است که «دلیل حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل چیست؟»

به همین منظور در ابتدای مقاله، شواهدی برای تایید مفروض مقاله یعنی سطح گسترده و غیرعادی حمایت‌های ایالات متحده از اسرائیل ارائه خواهد شد.

در ادامه هم پس از طرح دو فرضیه رقیب به صورت جداگانه، شاخص‌سازی و سپس بررسی می‌گردند. در انتها هم نتیجه مقاله ارائه می‌گردد.

۱- حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل

در این قسمت حمایت‌های گسترده ایالات متحده از اسرائیل بررسی خواهد شد. اگرچه این کمک‌ها متنوع هستند اما می‌توان آنها را در دو دسته کلی بررسی کرد که شامل کمک‌های مالی و نظامی و کمک‌های سیاسی است.

۱-۱- کمک‌های مالی و نظامی

از زمان جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از اسرائیل در سطحی بوده که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است. اسرائیل همچنین دریافت‌کننده بیشترین مجموع کمک از ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی بوده است. مجموع کمک مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳ بالغ بر یک صد و چهل میلیارد دلار آمریکا بوده است. ۱ اسرائیل در هر سال بالغ بر سه میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت می‌کند که معادل یک پنجم کل بودجه کمک‌های خارجی آمریکا است. سرانه کمک آمریکا به هر اسرائیلی در سال به طور متوسط معادل ۵۰۰ دلار است (۲). این حجم انبوه کمک وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم اسرائیل اکنون یک کشور ثروتمند و صنعتی است و درآمد سرانه‌ای معادل کره جنوبی و اسپانیا دارد (۳).

اسرائیل همچنین کمک‌های دیگری را نیز از واشنگتن دریافت می‌کند (۴). بقیه دریافت‌کننده‌های کمک از سوی آمریکا موظفند که کمک‌ها را در موارد کاملاً مشخص صرف کنند و پول را به صورت فصلی و بر اساس پیشرفت کار دریافت می‌کنند. اما اسرائیل

کمک‌ها را در اول هر سال مالی دریافت می‌کند و بنابراین در هر راهی که بخواهد می‌تواند صرف نماید. اغلب دریافت‌کننده‌های کمک نظامی از آمریکا موظفند که آن را فقط در ایالات متحده صرف کنند و از کارخانجات این کشور خرید کنند ولی اسرائیل مجاز است که بیش از بیست و پنج درصد این مبلغ را صرف ارتقاء صنایع نظامی خودش کند. اسرائیل همچنین تنها دریافت‌کننده کمک از آمریکاست که نباید در قبال این پرشش که کمک‌ها را چگونه صرف کرده است، پاسخی ارائه کند. همین امر این رژیم را قادر می‌سازد تا کمک‌های مزبور را در هر راهی که می‌خواهد صرف نماید و جلوگیری از هزینه آن را در مصارفی که دولت آمریکا به ظاهر مخالف آن است چون گسترش شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی، غیرممکن می‌سازد (۵).

علاوه بر این، ایالات متحده کمکی در حدود سه میلیارد دلار را برای گسترش سیستم‌های تسلیحاتی مثل هواپیماهای لاو در اختیار اسرائیل قرار داده است، در حالی که پنتاگون این گونه سلاح‌ها را نمی‌خواهد یا نیازی به آنها ندارد. این در زمانی است که اسرائیل سلاح‌های پیشرفته آمریکایی مثل بالگردهای بلک هاک ۶ یا جت‌های اف-۱۶ را در اختیار دارد. در آخر باید اضافه کرد که آمریکا به اسرائیل اجازه دسترسی به اطلاعاتی را داده که در اختیار متحدینش در ناتو قرار نمی‌دهد و چشمش را هم بر روی فعالیت‌های اسرائیل در گسترش سلاح‌های هسته‌ای بسته است (۷).

۱-۲- حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک

علاوه بر کمک‌های مالی و نظامی، واشنگتن، اسرائیل را تحت حمایت گسترده دیپلماتیک خود قرار داده است. از سال ۱۹۸۲، آمریکا ۳۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل بوده، و تو کرده است. این تعداد استفاده از حق و تو برای اسرائیل از مجموع و توهای صورت گرفته توسط بقیه اعضای دایم شورای امنیت بیشتر است (۸). این کشور همچنین مانع از این شده که تلاش‌های کشورهای عربی برای این که فعالیت‌های اسرائیل در زمینه گسترش سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرد، به ثمر برسد. به همین جهت است که بعد از چهل سال فعالیت اتمی اسرائیل، سال ۲۰۰۹ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصمیم به بررسی وضعیت این کشور می‌گیرد. آمریکا، همچنین در زمان حساس جنگ به کمک اسرائیل آمده است و در مذاکرات صلح هم از اسرائیل جانبداری کرده است. دولت جمهوری خواه نیکسون در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به حمایت مجدد از اسرائیل پرداخت و علاوه بر آن در مقابل خطر دخالت شوروی جانب اسرائیل را گرفت. همچنین واشنگتن شرکت بسیار فعالی در مذاکراتی داشت که به آن جنگ خاتمه داد. چنانکه در فرآیند مذاکرات منتهی به قرارداد صلح اسلو در سال

۱۹۹۳ نیز نقش کلیدی را ایفا کرد و پس از آن نیز در این موضوع حضور جدی داشته است (۹). اختلاف نظرهای موردی و جزئی در هر دو مسئله میان مواضع رسمی آمریکا و اسرائیل وجود داشته است ولی در هر دو مورد، ایالات متحده موضعی بسیار نزدیک به اسرائیل اتخاذ کرده است و سیاست جانبداری از اسرائیلی را در مذاکرات را در پیش گرفته است. همان گونه که یکی از مسئولان سابق آمریکایی که در مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ حضور داشته، اظهار می‌دارد آنها در بیشتر موارد نقش وکیل رژیم اسرائیل را بازی کرده‌اند. (۱۰)

واشنگتن به اسرائیل آزادی عمل وسیعی داده تا به نحو دلخواه با مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ (کرانه باختری و نوار غزه) رفتار کند، حتی اگر عملش در تقابل با سیاست اعلام شده ایالات متحده باشد. علاوه بر این، برنامه دولت بوش برای ایجاد تغییرات در خاورمیانه، که با اشغال عراق شروع شد، حداقل در موارد زیادی به نحوی طراحی شده بود که موقعیت راهبردی اسرائیل را بهبود بخشد. جدا از اتحاد در زمان جنگ، سخت است که مثال دیگری در جایی پیدا کرد که کشوری چنین سطحی از حمایت‌های مادی و دیپلماتیک را از کشور دیگری در این مدت طولانی به عمل آورد. به صورت خلاصه باید گفت که حمایت آمریکا از اسرائیل بی‌نظیر است.

حمایت‌های گسترده و بخشش‌های فوق العاده آمریکا به اسرائیل در صورتی که اسرائیل کشوری دارای اهمیت استراتژیک و حیاتی بود یا اگر یک دلیل اخلاقی مهمی برای چنین حمایتی وجود داشت ممکن بود قابل توجیه باشد. در ادامه دلایل مطرح شده برای توضیح و توجیه این حمایت گسترده، که در واقع همان فرضیه‌های رقیب هستند، بررسی خواهند شد.

۲- اسرائیل متحد راهبردی آمریکا

با استناد به سایت کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، ایالات متحده و اسرائیل مشارکت یگانه‌ای را شکل داده‌اند، تا با خطرهای رو به رشد در خاورمیانه برخورد کنند. این تلاش مشترک فوایدی مشخص را هم برای آمریکا و هم برای اسرائیل فراهم کرده است. (۱۱)

این ادعا بخشی از یک اعتقاد مشترک در میان حامیان اسرائیل است و معمولاً توسط سیاست‌مداران اسرائیلی و آمریکائیان طرفدار اسرائیل بیان می‌شود و به عنوان یکی از فرضیه‌های مطرح در مورد دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، بدین صورت بیان می‌شود که اسرائیل متحد راهبردی آمریکا است و به دلیل این اتحاد راهبردی است که ایالات متحده اینگونه از اسرائیل حمایت می‌کند.

این فرضیه دو نمود عینی می‌تواند داشته باشد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- رژیم اسرائیل قدرت متحد آمریکا در منطقه

اسرائیل ممکن است که متحدی با اهمیت در دوران جنگ سرد بوده باشد. این رژیم با قرار گرفتن در جناح آمریکا بعد از جنگ‌های شش روزه در سال ۱۹۶۷، به محدود کردن گسترش نفوذ شوروی در منطقه کمک کرده و شکست خفت باری را بر متحدین شوروی در منطقه مثل مصر و سوریه وارد آورده است. این رژیم از دیگر متحدین آمریکا در منطقه مثل ملک حسین در اردن حمایت به عمل آورده و قدرت نظامی‌اش مسکو را وادار کرده که مبالغ بیشتری برای متحدین شکست خورده‌اش صرف کند. اسرائیل همچنین اطلاعات مفیدی درباره توانایی‌های شوروی در اختیار ایالات متحده قرار داده است. به هر حال درباره ارزش استراتژیک اسرائیل در آن دوران نباید اغراق آمیز صحبت کرد و حداکثر سود اسرائیل همین بوده است (۱۲).

البته حمایت از اسرائیل برای آمریکا ارزان هم تمام نشده است. این حمایت باعث شده تا روابط آمریکا با دنیای عرب تحت الشعاع قرار گیرد. برای مثال، تصمیم ایالات متحده در طول جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ برای اختصاص ۲٫۲ میلیارد دلار کمک نظامی اضطراری به اسرائیل باعث شد تا کشورهای عضو اوپک دست به تحریم غرب بزنند. این تحریم آثار قابل توجهی در اقتصاد کشورهای غربی داشت.

علاوه بر این ارتش اسرائیل این توانایی را ندارد تا از منافع آمریکا در منطقه دفاع کند. برای مثال وقتی به دلیل انقلاب اسلامی، حکومت در ایران تغییر کرد و امنیت منابع نفتی در خلیج فارس به خطر افتاد، آمریکا نمی‌توانست از اسرائیل برای بازگرداندن نظم سابق به منطقه استفاده کند. برای همین مجبور شد تا از نیروهای واکنش سریع خود استفاده کند.

حتی اگر اسرائیل در طول جنگ سرد از اهمیت برخوردار بوده باشد، جنگ اول خلیج فارس در سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ به خوبی نشان داد که اسرائیل به یک هزینه استراتژیک اضافی تبدیل شده است. آمریکا نمی‌توانست در طول جنگ از زیربناهای اسرائیل استفاده کند زیرا این امر موجب می‌شد تا اتحاد ایجاد شده بر علیه صدام از بین برود. همین موضوع خود موجب از دست رفتن بعضی منابع شد. برای مثال موشک‌های پاتریوت در اختیار اسرائیل قرار گرفت تا این رژیم از هر واکنشی که موجب خدشه در اتحاد شکل گرفته بر علیه صدام شود، پرهیز کند (۱۳).

چنانکه همین مسئله در سال ۲۰۰۳ نیز تکرار شد. شکی نیست که اسرائیل در ترغیب آمریکا برای حمله به صدام نقش زیادی داشت، اما بوش نمی‌توانست از کمک‌های اسرائیل در جنگ استفاده کند مگر آنکه خود را برای مخالفت اعراب آماده سازد. از این رو اسرائیل دوباره در جنگ به کناری ایستاد و کمکی نکرد.

۲-۲- رژیم اسرائیل پیش قدم در مبارزه با تروریسم

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و به خصوص بعد از حملات یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، حمایت از اسرائیل این گونه توجیه می‌شود که هر دو کشور هدف گروه‌های تروریستی هستند که از جهان عرب یا اسلام سرچشمه می‌گیرند. همچنین هر دو کشور توسط دولت‌هایی که آنها را دولت‌های یاغی می‌نامند و حامی این گروه‌ها بوده و در پی سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، تهدید می‌شوند. این منطق به این امر اشاره دارد که واشنگتن باید دست اسرائیل را در رفتار با فلسطینی‌های که آمریکا آنها را تروریست می‌داند، باز بگذارد و هیچ محدودیتی برای اسرائیل ایجاد نکند.

این منطق همچنین ایجاب می‌کند که ایالات متحده باید در تعقیب حکومت‌هایی مثل حکومت سابق صدام در عراق، جمهوری اسلامی ایران و بشار اسد در سوریه باشد. در نتیجه این منطق، رژیم اسرائیل متحدی بسیار با اهمیت در جنگ علیه تروریسم است زیرا دشمنان این رژیم همان دشمنان آمریکا هستند.

این توجیهی مناسب به نظر می‌رسد، ولی اسرائیل در حقیقت یکی از علت‌های جنگ بر علیه تروریسم توسط آمریکا است و بدنبال برخورد شدیدتر با کشورهایی است که آمریکا آنها را یاغی می‌نامد.

اما باید گفت که تروریسم شیوه‌ای است که بسیاری از گروه‌های سیاسی از آن استفاده می‌کنند و یک دشمن خاص برای یک عده خاص به حساب نمی‌آید.

در عین حال گروه‌های مبارزی مثل حزب الله و حماس، که اسرائیل آنها را تروریست می‌خواند، تهدیدی برای ایالات متحده نبوده‌اند مگر زمانی که آمریکا بر علیه آنها وارد عمل شده باشد، مانند آنچه در لبنان در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد.

بعلاوه مبارزات فلسطینی‌ها فعالیت‌های خشونت‌آمیز بدون هدف علیه اسرائیل یا غرب نیست بلکه این فعالیت‌ها پاسخی است به اشغالگری رژیم صهیونیستی که بدین صورت بازتاب می‌یابد.

از این مهم‌تر این که گفته می‌شود وجود خطر مشترک تروریستی موجب اتحاد آمریکا و اسرائیل شده است که بالطبع از یک رابطه علی سخن می‌گوید در حالیکه در واقع چنین نیست. آمریکا به خودی خود، به ندرت مشکل تروریستی داشته است. در حالیکه حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل، اگرچه تنها منبع تهدیدات تروریستی علیه آمریکا نیست ولی بدون شک یکی از مهم‌ترین آنهاست و همین امر باعث می‌شود تا جنگ بر علیه تروریسم با مشکلات زیادی روبرو شود.

هیچ شکی وجود ندارد یکی از انگیزه‌های مهم بسیاری از رهبران القاعده و حتی خود

اسامه بن لادن برای مبارزه، حضور اسرائیل در بیت المقدس و اشغال فلسطین است. بر اساس گزارش کمیسیون یازدهم سپتامبر، بن لادن در توجیه کارش می گوید که این کار را برای تنبیه آمریکا به خاطر سیاست هایش در خاورمیانه من جمله حمایت از اسرائیل انجام داده است و زمان حمله نیز به نحوی انتخاب شده است که بر این موضوع تاکید بیشتری داشته باشد. البته برخی از طرفداران اسرائیل معتقدند که بن لادن پس از حوادث یازدهم سپتامبر و به این دلیل که بتواند افکار عمومی جهان اسلام را به نحو متناسب تری به سوی خود جذب نماید، به مسائل فلسطین علاقه مند شده است ولی با نگاهی به اظهارات منتشر شده بن لادن در سال های پیش از این حادثه، خلاف این مسئله ثابت می شود. (۱۴)

در این ارتباط موضوع مهم دیگر حمایت بی قید و شرط ایالات متحده از اسرائیل می باشد که خود عاملی است که کار جذب حمایت عمومی را در میان مردم برای مخالفان آمریکا راحت تر کرده است. نظر سنجی های افکار عمومی به خوبی نشان می دهد که عموم اعراب و مسلمانان منطقه نفرت عمیقی از حمایت های آمریکا از اسرائیل دارند. همچنین گروه مشاوران دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا که درباره مسائل اعراب و مسلمانان فعالیت دارند این مهم را دریافتند که شهروندان این کشورها تا حد زیادی از درد و رنج فلسطینی ها متأثر می شوند و از نقش آمریکا در این مصائب ابراز انزجار می کنند. (۱۵)

همچنین برای کشورهایی که دولت بوش آنها را دولت های یاغی خوانده بود، مسئله به همین صورت است. این دولت ها هم بدون در نظر گرفتن پیوند آمریکا و اسرائیل قاعدتاً تهدیدی حیاتی برای منافع ایالات متحده به حساب نمی آیند. هر چند آمریکا اختلافاتی با این دولت ها دارد اما این کشورها در فاصله ای از آمریکا واقع شده اند که تهدیدی جدی برای این کشور به حساب نمی آیند. در حالیکه این مسئله در مورد اسرائیل تفاوت دارد و کشورهای چو جمهوری اسلامی و سوریه با رژیم صهیونیستی در یک منطقه قرار دارند. حتی تهدید هسته ای نیز بحرانی حیاتی برای ایالات متحده به حساب نمی آید. باید تاکید کرد که آمریکا و اسرائیل نمی توانند مورد تهدید یک دولت مسلح به سلاح هسته ای قرار گیرند زیرا اگر دولتی دست به این کار بزند باید انتظار واکنش شدید بعدی را داشته باشد و از این رو چنین عملی نمی تواند در شرایط فعلی از سوی هیچ منطقی پشتیبانی شود.

بعلاوه این خطر که سلاح های هسته ای در اختیار گروه های تروریستی قرار گیرد، نیز دور از واقعیت است. زیرا دولتی که بخواهد این سلاح ها را در اختیار گروه های تروریستی قرار دهد، نمی تواند مطمئن باشد که این کار از چشم دیگران مخفی بماند و در نتیجه مصون از مجازت های بعدی باشد. از سوی دیگر این احتمال فوق العاده خطرناک همواره برای دولت ها وجود دارد که این سلاح ها در آینده بر علیه خودشان نیز به کار گرفته شود. مثال

بارز در این زمینه کمک پاکستان به گروه طالبان است که اکنون این کشور را با مشکل جدی روبرو ساخته و پاکستان را به هدف اصلی برای دولت اوپاما تبدیل نموده است. به علاوه باید تاکید کرد که سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل یکی از مهم‌ترین دلایلی است که می‌تواند تلاش آینده بعضی از همسایگان این رژیم را برای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای توجیه کند. در عین حال شکست‌های اسرائیل در جنگ‌های سی و سه روزه و بیست و دو روزه در لبنان و غزه نشان داد که این رژیم رو به اضمحلال است و توانایی برخورد با دو گروه کوچک شبه نظامی که فاقد سلاح‌های سنگین و ضد هوایی هستند، را ندارد و بنابراین در جنگ‌های منطقه اصلا نمی‌توان حسابی روی این رژیم باز نمود. در عین حال حمایت کامل آمریکا از اسرائیل، مواضع این کشور در خارج از خاورمیانه را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. نخبگان سایر کشورها و حتی کشورهای غربی با دقت و وسواس مواضع کاملا حمایت‌گرایانه آمریکا از اسرائیل را بررسی می‌کنند و معتقدند که تساهلی که آمریکا در قبال سیاست‌های وحشیانه اسرائیل در مناطق اشغالی اعمال می‌کند شکاف اخلاقی آشکاری بین نظر و عمل در مبارزه بر علیه تروریسم به حساب می‌آید.

برای مثال در ماه آوریل سال ۲۰۰۴، پنجاه و دو دیپلمات سابق انگلستان نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت انگلستان، تونی بلر، نوشتند و اظهار داشتند که منازعه فلسطین و اسرائیل روابط دنیای غرب را با اعراب و مسلمانان دچار مشکل کرده است. این عده در آن نامه هشدار دادند که سیاست‌های بوش و شارون کاملا یک جانبه و غیر قانونی است. (۱۶)

آخرین پاسخی که لازم است در ارتباط با این ادعا که اسرائیل دارای اهمیت راهبردی برای ایالات متحده است ذکر شود، این است که اسرائیلی‌ها در این زمینه چون متحدین وفادار رفتار نمی‌کنند. مقامات رسمی رژیم صهیونیستی بسیاری از تقاضاهای آمریکا را رد کرده‌اند و به بسیاری از موافقت‌نامه‌هایی که با مقامات عالی آمریکا بسته بودند، پایبندی نشان ندادند. در این مورد می‌توان به قول توقف شهرک‌سازی در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و قطع ترورهای برنامه‌ریزی شده رهبران فلسطینی اشاره نمود. (۱۷). این امر حتی باعث شد تا اوپاما در سخنرانی‌اش در سازمان ملل متحد از رژیم اسرائیل بخواهد تا شهرک‌سازی را متوقف سازد (۱۸).

علاوه بر این رژیم اسرائیل فناوری‌های حساس نظامی ایالات متحده را در اختیار رقیبان اصلی آمریکا در عرصه بین‌الملل مثل چین قرار می‌دهد. بازرس ارشد وزارت خارجه آمریکا در این زمینه، عملکرد اسرائیل را روندی نظام مند و رو به رشد از انتقال غیرمجاز این فناوری‌ها توصیف کرده است. (۱۹)

بر اساس گزارش اداره حسابرسی کل ایالات متحده، اسرائیل بیشتر از هر متحد دیگری آمریکا، عملیات جاسوسی تهاجمی بر علیه این کشور انجام می‌دهد. (۲۰)

در این زمینه علاوه بر قضیه جاناتان پولارد که در اوایل دهه ۱۹۸۰، حجم زیادی از اطلاعات طبقه‌بندی شده آمریکا را در اختیار اسرائیل قرار داد، که البته اسرائیل هم بر اساس یکی از گزارش‌ها این اطلاعات را در اختیار شوروی سابق گذاشته بود تا آن کشور با مهاجرت اتباع یهودی‌اش به اسرائیل موافقت کند، مسئله دیگری در سال ۲۰۰۴ در این زمینه جنجال زیادی به پا کرد. در این قضیه معلوم شد که یکی از کارمندان عالی رتبه پنتاگون به نام لری فرانکلین اطلاعات محرمانه را در اختیار دیپلمات اسرائیلی قرار داده است و این کار به کمک دو تن از مسئولان ایپک انجام شده است (۲۱).

باید تاکید کرد که رژیم صهیونیستی تنها دولتی نیست که در ایالات متحده دست به فعالیت‌های جاسوسی می‌زند ولی تمایل این رژیم برای جاسوسی از حامی استراتژیک و مهمش، این ادعا را که این رژیم متحدی راهبردی و با ارزش برای آمریکاست، با چالش جدی روبرو می‌کند.

۳- توجیه اخلاقی سیاست‌های حمایتی آمریکا از اسرائیل

به غیر از این ادعا که اسرائیل دارای اهمیت استراتژیک است، طرفداران این رژیم دلایل دیگری را برای حمایت بی‌حد و حصر آمریکا مطرح می‌کنند که عبارتند از: نخست اینکه، این کشور ضعیف است و به وسیله دشمنان احاطه گردیده است. دوم اینکه، در این کشور دموکراسی جریان دارد که نوعی از حکومت است که دارای برتری بر سایر شیوه‌هاست. سوم اینکه، قوم یهود سختی‌های متعددی را از جنایات گذشته تحمل کرده‌اند و بنابراین شایسته احترام و رفتاری خاص هستند. و در نهایت اینکه، منش اسرائیلی‌ها از لحاظ اخلاقی از رفتار دشمنانشان برتر و والاتر است.

ذیلاً با بررسی این موارد درمی‌یابیم که هیچ یک از این توجیحات متقاعد کننده نیست. در عین حال با بررسی رفتار رژیم صهیونیستی در گذشته و حال آشکارا ملاحظه می‌شود که هیچ بنیان اخلاقی برای حمایت از این رژیم در مقابل فلسطینی‌ها وجود ندارد.

۳-۱- پشتیبانی از دولتی کوچک

رژیم اسرائیل اغلب به عنوان یک رژیم ضعیف و در محاصره قرار گرفته، تصویر می‌شود؛ یک داوود یهودی که در محاصره دشمنی عرب به نام جالوت قرار گرفته است. این تصویر با دقت تمام توسط رهبران صهیونیست و نویسندگان آنان خلق شده و رنگی طبیعی به خود گرفته است. اما تصویر بر عکس آن به واقعیت نزدیک‌تر است.

برخلاف اعتقاد عمومی، صهیونیست‌ها دارای نیروی نظامی بزرگ‌تر، تجهیزات پیشرفته‌تر و رهبری بهتری نسبت به اعراب در طول جنگ سال‌های ۴۹-۱۹۴۷ بودند و بعد هم، به همین دلیل بود که نیروی دفاعی اسرائیل به آسانی و با سرعت در سال ۱۹۵۶ بر مصر و در سال ۱۹۶۹ بر مصر و سوریه و اردن پیروز شد.

این پیروزی‌ها که شاهد مناسبی برای نشان دادن احساس تعلق مشترک، توانایی سازمانی و قدرت نظامی صهیونیست‌ها است، به خوبی توضیح دهنده این نکته است که اسرائیل آن رژیم ضعیفی که تصویر پردازی شده و نیاز به کمک‌های فراوان دارد، نیست و حتی در سال‌های اولیه شکل‌گیری‌اش هم نبوده است.

امروزه رژیم صهیونیستی دارای قوی‌ترین نیروی نظامی در خاورمیانه است. نیروهای متعارف این رژیم بسیار برتر از ارتش‌های همسایگانش است و این رژیم تنها دارنده سلاح هسته‌ای در منطقه است. کشورهای مصر و اردن با این رژیم قرارداد صلح امضا کرده‌اند و عربستان سعودی نیز طرحی را برای صلح پیشنهاد کرده است. با فروپاشی شوروی سوریه حامی مهم خود را از دست داده، نیروهای نظامی عراق در اثر سه جنگ بزرگ مضمحل شده است و جمهوری اسلامی فاصله جغرافیایی زیادی از این رژیم دارد. ضمن اینکه فلسطینی‌ها نیز حتی توانایی ایجاد یک نیروی پلیس کارآمد را ندارند، چه برسد که بخواهند ارتشی برای مقابله با این رژیم ایجاد کنند.

بر اساس تحقیق انجام شده توسط مرکز اصلی مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو در سال ۲۰۰۵، توازن استراتژیک در منطقه کاملاً به نفع اسرائیل است و این رژیم در حال افزایش شکاف میان توانایی‌های نظامی و بازدارندگی‌اش و توانایی همسایگانش است (۲۲). بنابراین اگر حمایت از کشورهای ضعیف را به عنوان منطبق عمل پذیریم، آمریکا باید به جای اسرائیل از رقبایش در منطقه حمایت می‌کرد.

۳-۲- حمایت از لیبرال دموکراسی

حامیان آمریکایی اسرائیل، کار خود را اغلب با این ادعا توجیه می‌کنند که اسرائیل یک دموکراسی دوست ما است که به وسیله دشمنانش که حکومت‌های دیکتاتورمنشی هستند، محاصره شده است. این منطق، اگر مقدماتش صحیح باشد، می‌تواند تا حدودی درست باشد. اما با توجه به سطح فعلی حمایت آمریکا از اسرائیل چندان متقاعدکننده نیست. جدا از همه این‌ها حکومت‌های دموکراتیک متعددی در اطراف جهان وجود دارند اما هیچ کدام از آنها چنین حجم گسترده‌ای از کمک‌ها را که اسرائیل دریافت می‌کند، دریافت نمی‌کنند.

ایالات متحده در گذشته‌ای نزدیک حکومت‌های دموکراتیک متعددی را سرنگون کرده است و از دیکتاتورهای زیادی حمایت به عمل آورده است. در این زمینه می‌توان به کودتای

انجام شده بر علیه حکومت قانونی مصدق در ایران و حکومت سالوادور آلنده در شیلی اشاره کرد که در راستای تامین بهتر منافع ملی آمریکا صورت پذیرفته است. به همین دلیل هم، این کشور در حال حاضر با تعداد زیادی از حکومت‌های دیکتاتوری رابطه خوبی دارد از این رو که دموکراتیک بودن نه دلیل و نه توجیه خوبی برای این حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل است (۲۳).

منطق کمک به گسترش دموکراسی با توجه به دموکراسی موجود در رژیم صهیونیستی هم دارای ضعف زیادی است. این دموکراسی با دموکراسی مطرح شده به عنوان ارزش آمریکایی که در حال حاضر نوع برتر حکومت از سوی آنان به شمار می رود، تفاوت‌ها و اختلافات زیادی دارد. آمریکا دارای یک حکومت لیبرال دموکرات است که در آن مردم از هر نژاد، رنگ، مذهب و قومیتی باشند، این امکان قانونی را دارند که از حقوق برابر بهره‌مند شوند. البته در عرصه عمل شرایط متفاوت است ولی حداقل به لحاظ قانونی در این زمینه مشکلی نیست. در مقابل اسرائیل یک رژیم کاملاً یهودی شناخته می‌شود و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در آن بر اساس یک سری از ارتباطات خونی بنیان‌گذارده شده است. با توجه به این برداشت خاص در زمینه حقوق شهروندی، جای تعجبی نمی‌ماند که در سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹، ۱٫۳ میلیون نفر عرب وجود دارند که رژیم صهیونیستی با آنها مثل شهروند درجه دوم رفتار می‌کند. این برخورد همان طور که گزارش کمیسیون دولتی این رژیم اظهار داشته تبعیض آمیز بوده و گویا وجود این عده نادیده گرفته شده است (۲۴).

در همین زمینه، این رژیم به فلسطینی‌هایی که با یک اسرائیلی ازدواج می‌کنند، تابعیت اسرائیلی اعطا نمی‌کند و به این همسران اجازه اقامت در سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹ را نمی‌دهد. سازمان اسرائیلی حقوق بشر، باتسليم ۲۵، این محدودیت را قانونی نژاد پرستانه دانسته که بر اساس نژاد تصمیم می‌گیرد که چه کسی در اسرائیل سکونت داشته باشد (۲۶). قوانین این چنینی ممکن است با بنیان‌های تبعیض آمیز صهیونیستی قابل توجیه باشد، ولی حتی با اصول دموکراسی آمریکایی هم در تعارض شدید هستند.

شرایط داخلی جامعه اسرائیل نیز در حال حاضر تا حدود زیادی متاثر از این نگرش است به نحوی که این رژیم حداقل حقوق فلسطینی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و پس از مدت‌ها مذاکرات صلح، اجازه تشکیل حکومتی مستقل را به آنها نمی‌دهد. اسرائیل کنترل زندگی حدود ۳/۸ میلیون نفر فلسطینی ساکن در نوارغزه و کرانه باختری را در دست دارد و با آنها به بدترین شکل ممکن برخورد می‌کند و آنها را زیر فشار قرار می‌دهد. این مناطق که جزء مناطق اشغالی در جنگ سال ۱۹۶۷ هستند، بر طبق اصول حقوق بین الملل و به نظر همه

حقوق دانان مناطقی اشغالی به حساب می‌آیند.

رژیم اسرائیل ممکن است دموکراتیک نامیده شود ولی میلیون‌ها فلسطینی که تحت سلطه این رژیم زندگی می‌کنند به کلی نادیده گرفته می‌شوند و تمام حقوق سیاسی و حتی مدنی‌شان نقض و زیر پا گذاشته می‌شود. بنابراین منطقی ادعای دموکراسی‌های همجنس بسیار ضعیف می‌شود و اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۳-۳- پرداخت غرامت جنایت‌های گذشته

سومین توجیه اخلاقی برای کمک‌های گسترده آمریکا به رژیم صهیونیستی، آزار و شکنجه‌هایی است که قوم یهود در طول تاریخ خود در کشورهای مسیحی غربی دیده‌اند. البته در این زمینه بیشتر به یهودستیزی نازی‌ها در طول جنگ دوم جهانی استناد می‌شود. حوادثی که بعداً عنوان هولوکاست را به خود گرفت، دستاویز بسیار خوبی برای صهیونیست‌ها بوده تا از فردای جنگ دوم جهانی بهره‌برداری زیادی از آن به عمل آورند. ادعای آنها این است که چون یهودیان در طول تاریخ رنج‌های زیادی متحمل شده‌اند و تنها راه حفظ امنیت آنها، زندگی‌شان در یک سرزمین یهودی است، بنابراین اسرائیل این لیاقت را دارد که مورد حمایت گسترده آمریکا قرار گیرد.

هر چند در اینجا مجال بررسی صحت یا عدم صحت ادعای یهودستیزی ۲۷ و هولوکاست وجود ندارد. حتی با فرض درست بودن چنین ادعایی، ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین خود باعث ایجاد جنایات مضاعفی علیه طرف سوم بی‌گناهی که فلسطینیان باشند انجام پذیرفته است. تردیدی در این مسئله نیست که وقتی صهیونیسم سیاسی در اواخر قرن نوزدهم میلادی منسجم می‌گردید در فلسطین تنها حدود پانزده هزار نفر یهودی وجود داشت (۲۸).

بنابر آمار رسمی در سال ۱۸۹۳ اعراب ۹۵ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند که تحت حکومت امپراطوری عثمانی که در دوران ضعف و فروپاشی قرار داشت، زندگی می‌کردند. این افراد ۱۳۰۰ سال بود که بدون وقفه مالک این سرزمین بودند و در آن سکونت داشتند. حتی وقتی که رژیم صهیونیستی با قطعنامه سازمان ملل متحد شکل گرفت، یهودیان تنها مالک هفت درصد از سرزمین فلسطین بودند و ۳۵ درصد جمعیت این سرزمین را شکل می‌دادند. ضمن اینکه این تعداد نیز بعد از مدتی قتل، غارت و تجاوز به فلسطینی‌ها و در چارچوب سیاست مهاجرت یهودیان به فلسطین آمده بودند (۲۹).

رهبران صهیونیستی حاضر نبودند که کشوری دو ملتی را بپذیرند یا حتی به تقسیم‌بندی اولیه انجام شده در فلسطین تن دهد و اگر گاهی به این تقسیم‌بندی تمایل نشان می‌دادند عملی تاکتیکی بود که نشان‌دهنده هدف نهایی آنها نبود. همان‌گونه که بن‌گوریون در اواخر

دهه ۱۹۳۰ میلادی این مطلب را این گونه بیان می‌کند: «بعد از تشکیل یک ارتش بزرگ و قدرتمند و در نبود یک دولت قوی، ما می‌توانیم تقسیم‌بندی را بر هم بزنیم و قدرت خود را در تمام فلسطین گسترش دهیم.» (۳۰)

این فرصت در سال‌های ۴۸-۱۹۴۷ به وجود آمد. در این زمان نیروهای اشغالگر صهیونیستی، هفتصد هزار نفر از فلسطینی‌ها را از سرزمین‌شان اخراج کردند. مقامات رسمی اسرائیل این ادعا را مطرح می‌کنند که اعراب ساکن این مناطق فرار کردند چون رهبران‌شان این دستور را به آنها دادند. ولی نتایج تحقیقات علمی انجام شده در این زمینه نتیجه‌ای دیگر را نشان می‌دهد. این تحقیقات، که توسط تاریخ‌دانان صهیونیستی مثل مورس هم تایید می‌شود، آشکار می‌کند که رهبران عرب به فلسطینی‌ها فشار می‌آوردند که در خانه و کاشانه خود بمانند و آنجا را ترک نکنند. اما ترس از اینکه به صورت وحشیانه توسط صهیونیست‌ها به قتل برسند باعث می‌شد که آنها فرار را ترجیح دهند (۳۱).

این واقعیت که ایجاد اسرائیل موجب جنایات غیراخلاقی زیادی شده است حتی بر رهبران اسرائیل به خوبی روشن بود. این گفته بن‌گورین به نوهام گلدمایر، رئیس کنگره جهانی یهود، موید این معنی است. او می‌گوید: «اگر من یک رهبر عربی بودم هرگز با اسرائیل رابطه برقرار نمی‌کردم، این کار کاملاً طبیعی است. زیرا ما کشور آنها را اشغال کردیم، درست است که ما از فلسطین مهاجرت کردیم اما این کار را دو هزار سال پیش انجام دادیم و این چه ربطی به الان آنها دارد؟! یهودستیزی، نازیسم، هیتلر و آشویتز ۳۲ وجود داشته است، اما خطای آنها در این زمینه چیست؟! آنها فقط شاهد یک چیز بودند: این که ما اینجا آمدیم و کشورشان را دزدیدیم. چرا باید آنها چنین چیزی را بپذیرند؟» (۳۳)

البته بعد از این، رهبران صهیونیست به صورت مکرر تلاش کردند تا هویت ملی فلسطینی‌ها را انکار کنند. گلدمایر، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، در اظهاراتی مشهور در این زمینه می‌گوید: «چیزی به اسم فلسطینی در اینجا وجود نداشته است.» و اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل که قرارداد صلح اسلو را در سال ۱۹۹۳ امضا کرد، به شدت با تشکیل دولت مستقل فلسطینی مخالفت می‌کرد (۳۴).

فشار گروه‌های مبارز فلسطینی و عملیات شهادت‌طلبانه آنها از سویی و از سوی دیگر رشد بالای جمعیت در فلسطین، رهبران عمل‌گرای اسرائیل را مجبور کرد تا اداره قسمتی از سرزمین‌های اشغالی را به فلسطینی‌ها واگذار کنند. اما تاکنون هیچ دولتی در اسرائیل اجازه نداده است تا فلسطینی‌ها دولت خودشان را داشته باشند. حتی پیشنهاد دست و دلبازانه! یهود باراک، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در مذاکرات صلح کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ میلادی، تنها شامل یک حکومت خودگردان غیرنظامی و چند پاره شده که تحت کنترل دوفاکتو

اسرائیل است، بود (۳۵).

در هر حال به نظر می‌رسد که عملکرد اروپایی‌ها علیه یهودیان ممکن است توجیه خوبی برای ایجاد اسرائیل باشد اما ربطی به فلسطینی‌ها و دیگر ساکنان خاورمیانه دارد. شگفت آور است غربی‌ها می‌خواهند جنایات‌شان با تکرار جنایت دیگری آنهم علیه فلسطینی‌ها جبران نمایند. از این رو چنین ادعای تاریخی منطقاً نمی‌تواند دلیلی اخلاقی برای حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل را فراهم نموده و باعث شود آمریکا آنچه در سرزمین‌های اشغالی اتفاق می‌افتد را نادیده انگارد.

۳-۴- پاسخ رفتار صلح طلبانه

آخرین دلیل اخلاقی که توسط طرفداران اسرائیل مورد استناد قرار می‌گیرد معرفی اسرائیل به عنوان کشوری صلح طلب است. آنان همواره تصویری صلح طلبانه از اسرائیل ترسیم کرده و تاکید می‌کنند که اسرائیل هنگامی که توسط عراق نیز مورد حمله قرار گرفت، واکنشی انجام نداده است. ولی در مقابل اعراب، با بدذاتی کامل عمل کرده‌اند. داستانی، که به صورت مکرر و بی‌پایان از سوی مسئولان رژیم صهیونیستی و نویسندگان طرفدارشان در آمریکا، بیان می‌گردد و خود افسانه‌ای دیگر است (۳۶).

در عرصه واقعیت، رفتار صهیونیست‌ها نه تنها هیچ برتری بر رفتار مخالفان‌شان ندارد بلکه توأم با هیچ توجیه اخلاقی نیز نمی‌باشد. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که صهیونیست‌های اولیه هیچ خیرخواهی برای فلسطینی‌ها انجام نمی‌دادند (۳۷). این امر عجیبی نیست که ساکنان عرب فلسطین در مقابل صهیونیست‌های متجاوز که قصد اشغال خانه‌شان را داشتند، مقاومت می‌کردند. زیرا صهیونیست‌ها می‌خواستند کشورشان را در سرزمین فلسطینیان ایجاد کنند. صهیونیست‌ها به این مقاومت‌ها با شدت پاسخ دادند و هیچ‌گاه اخلاق را در این مسئله رعایت نکردند و.... تحقیقات علمی مزبور همچنین پرده از این واقعیت برمی‌دارد که ایجاد اسرائیل در سال‌های ۴۸-۱۹۴۷ به نحو غیرقابل انکاری همراه با جنایت‌هایی مثل پاکسازی قومی، قتل عام و تجاوز توسط صهیونیست‌ها بوده است (۳۸).

خواسته‌های توسعه طلبانه اسرائیل به این رژیم امکان داد تا به همراه انگلستان و فرانسه بر علیه مصر در سال ۱۹۵۶ وارد جنگ شود (۳۹). نیروهای اسرائیل همچنین صدها نفر از اسیران جنگی مصری را در طول جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ به قتل رساندند. در جنگ سال ۱۹۶۷، این رژیم بین صدهزار تا دویست و شصت هزار فلسطینی را از مناطق تازه اشغال شده در کرانه باختری اخراج کرد. در همین جنگ حدود هشتاد هزار نفر هم از ارتفاعات جولان در سوریه آواره شدند (۴۰). این رژیم همچنین حدود ۷۰۰ فلسطینی بی‌گناه را در زمان تجاوز به لبنان در سال ۱۹۸۲ در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا، قتل عام کرد. کمیسیون تحقیق اسرائیلی

که مسئول بررسی این حادثه بود وزیر دفاع وقت این رژیم، آریل شارون، را شخصا مسئول این جنایت و حشتناک دانست (۴۱).

مضاف بر اینکه ماموران اسرائیلی تعداد زیادی از فلسطینی‌های در بند این رژیم را مورد شکنجه قرار داده‌اند و با شهروندان فلسطینی به صورت روزمره بدرفتاری می‌کنند و در برخورد با آنها به صورت تبعیض آمیزی از زور استفاده می‌کنند. در طول انتفاضه اول، بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱، فرماندهان اسرائیلی سربازان را تشویق می‌کردند که استخوان‌های فلسطینی‌های معترض را بشکنند. سازمان سوئدی «حفظ کودکان» تخمین زده است که بین ۲۳۶۰۰ تا ۲۹۹۰۰ کودک، در دو سال اول انتفاضه، به دلیل جراحات وارده، احتیاج به مراقبت‌های پزشکی پیدا کرده‌اند که در این میان حدود یک سوم آنها دچار شکستگی استخوان شده بودند و نزدیک به یک سوم کودکان آسیب دیده سنی حدود ده سال یا کمتر داشتند (۴۲).

پاسخ اسرائیل به انتفاضه دوم در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، بسیار خشن‌تر بود. نیروهای اسرائیل در نخستین روزهای شروع انتفاضه حدود یک میلیون گلوله شلیک کردند که بسیار بیشتر از آن است که یک پاسخ معمولی به حساب آید (۴۳).

از آن موقع به بعد، رژیم صهیونیستی به ازای هر اسرائیلی که به هلاکت رسیده، ۳ الی ۴ فلسطینی را به شهادت رسانده است که اکثر آنها هم از میان ناظران بی‌گناه بودند. نسبت کودکان فلسطینی کشته شده نسبت به کودکان اسرائیلی از این هم بالاتر بوده و به ۵ الی ۷ کودک فلسطینی در مقابل یک کودک اسرائیلی می‌رسد (۴۴).

نیروهای اسرائیلی همچنین چندین خارجی از میان فعالان صلح را به قتل رساندند که در میان آنان یک زن ۲۳ ساله آمریکایی نیز وجود داشت که به وسیله بولدوزرهای اسرائیلی در ماه مارس ۲۰۰۳ له شد (۴۵).

این واقعیت‌ها درباره رفتارها و اعمال اسرائیل توسط تعداد زیادی از سازمان‌های حقوق بشر به طور مکرر گزارش شده و مسئله‌ای نیست که ناظران بی‌طرف آن را انکار کنند. به همین دلیل بود که چهار نفر از مقامات سابق عالی‌رتبه شین بت، سازمان امنیت داخلی اسرائیل، در سال ۲۰۰۳ اقدامات این رژیم را در طول انتفاضه دوم محکوم کردند. یکی از آنها اعلام کرد که رفتار ما در این مدت رسوایی آور بود و یکی دیگر از آنان گفت که رفتار اسرائیل در این مدت آشکارا در تعارض با اصول اخلاقی بوده است (۴۶).

اما می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا نحوه عمل اسرائیل در مقابل فلسطینیان برای دفاع از شهروندان خود صورت پذیرفته است؟ در پاسخی کوتاه به این پرسش باید تاکید کرد که حتی اگر بدترین نوع تروریسم نیز در جریان باشد، نمی‌توان به اسرائیل اجازه انجام

چنین کارهایی را داد، در حالی که اکنون فلسطینیان در مبارزاتشان از خود و سرزمین غصب شده‌شان دفاع می‌کنند. از این رو حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از این رژیم توجیهی ندارد. در واقع آنچه که فلسطینی‌ها انجام می‌دهند استفاده از بمب‌گذاری برای آسیب رساندن به دشمن اشغالگیشان است. آنان دریافتند که برای وادار کردن اسرائیل به پذیرفتن حقشان چاره‌ای جز دست زدن به این گونه کارها ندارند. چنانکه باراک، نخست وزیر سابق اسرائیل نیز در این رابطه اذعان کرد که اگر او هم فلسطینی به دنیا آمده بود، حتما عضو یکی از گروه‌های مبارز فلسطینی می‌شد (۴۷).

در عین حال نباید فراموش کرد که صهیونیست‌ها حتی در زمانی که از نظر نظامی نیز ضعیف بودند، از شیوه‌های تروریستی استفاده می‌کردند. بمب‌گذاری‌های بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ سازمان‌های تروریستی صهیونیستی که نتیجه آن کشته‌شدن تعداد زیادی مردم بی‌گناه بود، از جمله این نمونه‌ها است. این سازمان‌ها همچنین در سال ۱۹۴۸، کنت فلک برنادوت، فرستاده سازمان ملل، را به این علت که در گزارشش با بین‌المللی شدن قدس مخالفت کرده بود، به قتل رساندند (۴۸). اسحاق شامیر که در این قتل دست داشت بعداً به نخست وزیری اسرائیل رسید. او آشکارا می‌گفت که دین یهود و سنت یهودیان نمی‌تواند تروریسم را جدای از مبارزه بداند. او همچنین اعتراف می‌کرد که آنها از تروریسم به عنوان سلاح مهمی برای بیرون راندن انگلیس و بعد هم فلسطینی‌ها استفاده کرده‌اند (۴۹).

اسرائیل هم اکنون نیز از شیوه تروریستی استفاده می‌کند و با ترور برنامه‌ریزی شده رهبران فلسطینی و مقامات مسئول دولت حماس، نام خود را به عنوان آشکارترین تروریسم دولتی در جهان به ثبت رسانده است. در این زمینه ترور شیخ احمد یاسین، رهبر معنوی حماس، یک نمونه مشخص از این تروریسم است.

باید به همه این مسائل، حمله به لبنان در طول جنگ سی و سه روزه و حمله به باریکه غزه در جنگ بیست و دو روزه را اضافه نمود. رژیمی که چنین آشکارا دست به حمله نظامی می‌زند و قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند، قطعاً نمی‌تواند صلح طلب باشد. بنابراین چنین عملکردی از سوی صهیونیست‌ها با صلح طلب بودن آنها منافات جدی دارد و نمی‌تواند مبنایی برای حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی گردید دلایل مطرح در مورد سیاست حمایتی ایالات متحده از اسرائیل و رابطه ویژه با آن مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی دقیق این دلایل، به وضوح نادرستی ادعای کسانی که حمایت ایالات متحده

از رژیم اسرائیل را بر اساس منافع ملی این ابرقدرت یا بر اساس اصولی که سرانش به عنوان چارچوب برای سیاست خارجی مطرح می‌کنند، نشان داده شود. به همین منظور ابتدا به صورت خلاصه موضوع حمایت‌های آمریکا از اسرائیل مورد بحث قرار گرفت، سپس این ادعا که اسرائیل متحد راهبردی آمریکا در منطقه است، و نیز توجیهات اخلاقی حمایت آمریکا از اسرائیل مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به بررسی انجام شده، مشخص گردید که توجیهات مزبور نادرست است و نمی‌تواند حجم وسیع حمایت‌های ایالات متحده از اسرائیل را توضیح دهد. نویسندگان این مقاله در چارچوب این بررسی معتقدند که چنین حمایت‌هایی عموماً به دلیل تلاش لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در سیاست آمریکا صورت می‌گیرد و این بررسی با رد دلایل معارض آن، این فرضیه را تقویت می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Arms Transfers,” Foreign Policy «No. 99, Summer 1995, p. 94

20)Clarke, Ibid, p. 21

21)Goldberg, Jeffrey , “Real Insiders: A Pro-Israel Lobby and an F.B.I. Sting,” New Yorker, Vol. 81, issue 19, July 4, 2005, pp. 3440

22)BarJoseph,Uri , “The Paradox of Israeli Power,” Survival, Vol. 46, No. 4, Winter 2004/05, pp. 137156

(۲۳) -دهشیار، حسین، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس، ۱۳۸۶: ۸۴

24)“ The Official Summation of the Or Commission Report ”, published in Ha’aretz, September 2, 2003

25). B’tselem

26)Bennet, James , “Israel Blocks Palestinians from Marrying into Residency,” New York Times, July 31, 2003

27). Anti-Semitism

28)McCarthy, Justin , The Population of Palestine: Population History and Statistics of the Late Ottoman Period and the Mandate, NewYork: Columbia University Press, 1990, p.11

29)McCarthy, Ibid, p.11

30)Flapan, Simha , The Birth of Israel: Myths and Realities, New York: Pantheon Books, 1987, p.22

31)Finkelstein, Norman , Image and Reality of the Israel-Palestine Conflict, London: Verso, 1995, chapter 3

(۳۲). نام اردوگاهی که ادعا می شود یهود سوزی در آن انجام شده است

33)Goldmann, Nahum, The Jewish Paradox, NewYork: Grosset and Dunlap, 1978, p.99

34)Khalidi, Rahid , Palestinian Identity: The Construction of Modern National Consciousness, NewYork: Columbia University Press, 1997, p. 147

35)Mearsheimer, Ibid, p.13

36)Dershowitz, Alan , The Case for Israel, Hoboken, NewJersey: John Wiley & Sons, 2003, pp.107-110

37)Morris, Benny , Righteous Victims: A History of the Zionist-Arab Conflict , 1881-1999, New York: Alfred Knopf, 1999, chapter 2-5

38)Morris,Benny ,The Birth of the Palestinian Refugee Problem Revisited New York: Cambridge University Press, 2004, chapters 1

پی نوشت

(۱). سازمان آمریکایی توسعه بین المللی (USAID) منبعی به نام کتاب سبز منتشر می کند که در آن میزان کمک ها و وام ها به کشورهای خارجی را ذکر می کند. بر اساس این منبع، اسرائیل تا سال ۲۰۰۳، ۱۴۰/۱۴۲/۸۰۰/۰۰۰ دلار کمک از ایالات متحده دریافت کرده است. (<http://qesdb.cdie.org/gbk>)

2)<http://qesdb.cdie.org/gbk/>

3)World Bank Atlas, 2004, pp. 64.65

4)Mark, April 26,2005

(۵) وایل، ام، جی، سی، سیاست و حکومت در آمریکا، ترجمه قربانعلی گنجی، تهران: قومس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶

6). Black hawk Helicopters

7)Cohen, Avner , Israel and the Bomb , New York: Columbia University Press, 1999

8)www.un.org/security council/

9)Quandt, William B. , Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflictsince 1967, 3rd ed. , Washington,DC: Brookings Institution Press , 2005, pp.10-12

10)Mearsheimer; John J. , Walt; Stephen M. , The Israel lobby and U.S foreign policy, a paper for University of Chicago and Harvard University , March 2007,p.4

11)<http://www.aipac.org/documents/unitedefforts.htm>

12)Levey, Zach , “ The United States ’ Skyhawk Sale to Israel, 1966: Strategic Exigencies of an Arms Deal,” Diplomatic History, Vol. 28, No. 2 April 2004, pp.255276

13)Lewis, Bernard “Rethinking the Middle East,” Foreign Affairs, Vol. 71, No. 4, Fall 1992, pp. 110111

14)Bin Ladan, “ Jihad against Jews and Crusaders”, World Islamic Front Statement, February 23, 1998, [http://www.adl.org/terrorism_america/bin_1_print.Asp]

15)Changing Minds, Winning Peace: A New Strategic Direction for U.S. Public Diplomacy in the Arab and Muslim World, Report of the Advisory Group on Public Diplomacy for the Arab and Muslim World, Submitted to the Committee on Appropriations, U.S. House of Representatives, October 1 , 2003, p. 18

16)The Guardian, April 27, 2004

17) Karon,Tony , “How Israel’s Hamas Killing Affects the U.S.,” Time, March 23, 2004

(۱۸)خبرگزاری فارس، مهر ۱۳۸۸

19)Clarke, Duncan L., “Israel’s Unauthorized

- 39) Morris, Ibid, chapter 6
- 40) Bron, Gabby, "Egyptian POWs Ordered to Dig Graves, Then Shot by Israeli Army," Yedioth Ahronoth, August 17, 1995
- 41) Report of the Commission of Inquiry into the Events at the Refugee Camps in Beirut, February 7, 1983
- 42) Swedish Save Children, «The status of Palestinian Children during the Uprising in occupied territories», in Journal of Palestine Studies, Vol. 19, No. 4, Summer 1990, pp.136-146
- 43) Mearsheimer, Ibid, p.13
- ۴۴). بر اساس آمار باتسلیم، در بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، ۳۳۸۶ فلسطینی بدست اسرائیلی ها به شهادت رسیده اند که ۶۷۶ نفرشان کودک بودند. از این تعداد، ۱۱۸۵ نفر ناظر بی سلاح بودند و شرایط مرگ ۵۶۳ نفرشان هم معلوم نیست. در همین مدت ۹۹۲ اسرائیلی بدست فلسطینی ها به هلاکت رسیدند.
- 45) Guttman, Nathan, "It's a Terrible Thing, Living with the Knowledge that You Crushed Our Daughter," Ha'aretz, April 30, 2004
- 46) The Alternative Information Center, December 1, 2003
- 47) Maxwell, Bill, "U.S. Should Reconsider Aid to Israel," St. Petersburg Times, December 16, 2001
- 48) Bell, J. Bowyer, Terror Out of Zion: The Fight for Israeli Independence, New Brunswick, New Jersey: Transaction Publishers, 1996, pp.336-340
- 49) Chomsky, Noam, Fateful Triangle: The United States, Israel and the Palestinians, Cambridge, Massachusetts: South End Press, 1999, pp. 485-486

